



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۴/۰۸

به قلم آخیلش پیللماری
مترجم: دوکتور نوراحمد خالدی

سه صد سال قبل جورج واشنگتن افغانستان وفات کرد

چگونه یک رهبر قوم افغان در مقابل دو اردوی بزرگ جهان قد علم کرده
استقلال افغانستان را بدست آورد!
مجله انترنتی دیپلمات برای آسیا و پسیفیک
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۵

سه صد سال قبل در نوامبر سال ۱۷۱۵م یک فرد نیرومند در قندهار در صلح -از نادرات، چشم از جهان بست. او یک سلسله حوادثی را به جریان انداخت که تاریخ فارس و هندوستان را بطور قابل ملاحظه تغییر داد، با آنکه موصوف خودش از این تأثیر در هنگامیکه آخرین نفس خود را میکشید شاید واقف نبود. میرویس هوتک رئیس قبیله غلزائی میخواست شهر خود را از زیر فشار متداوم فارسها برای تغییر مذهب سنی اسلام به مذهب شیعه نجات دهد. در عوض، موصوف به جورج واشنگتن افغانستان معاصر مبدل گردید.

در آغاز قرن هژدهم، اکثریت افغانستان امروزی برای ۲۰۰ سال تقسیم گردیده بود. امپراطوریهای مغولی و صفوی متمرکز در نیمقاره هند و فارس هرکدام بخشی از این کشور را اداره میکردند. دولت سومی که عبارت از خان نشینهای ازبک در بخارا بود مناطق شمالی کشور را در اطراف مزارشریف اداره میکرد. کابل یک مرکز قوی مغولی و هرات یک مرکز قوی صفوی بودند. قندهار برای چندین بار میان این دو دست بدست شده و اقوام محلی پشتون معمولاً با هر جانبیکه برایشان منفعت بیشتر داشت همدست میشدند. شهر قندهار یک جایزه با ارزش اقتصادی و نظامی محسوب میگردد برای آنکه در سر راه نظامی و تجارتي میان فارس و نیمقاره هند قرار داشت. الی سال ۱۷۰۰م قندهار برای یک قرن زیر اداره صفویها قرار داشت.

اما همه چیز بر وفق مراد صفویها نبود. سلسله صفوی مشروعیت خود را در فارس از بستگی به مذهب شیعه اسلام میگرفتند و آنها موفق شدند در طول دوصد سال حاکمیت خود اکثریت نفوس خود را از مذهب سنی به مذهب شیعه تبدیل نمایند. بیشتر قسمتهای افغانستان تا زمان حکومت شاه حسین صفوی (۱۶۹۴-۱۷۲۲م) در صلح زندگی میکرد. شاه حسین یک فرد دایم الخمر بود و امپراطوری صفوی در زمان او رو به زوال نهاد. شاید برای استحکام موقف سیاسی خود او به آخوند های شیعه برای تبدیل سنی ها به مذهب شیعه اختیارات زیاد داده بود که این امر سبب ناآرامیهای فراوان در تمام امپراطوری شده بود.

ناآرامیها در قندهار زمانی آغاز شد که در سال ۱۷۰۴م یک والی جدید، گرگین خان یک گرجستانی که به اسلام گرویده بود، به قندهار آمد. با وجود سیاستهای خشن، او نتوانست غلزاییها، بزرگترین قوم پشتون منطقه را، به ریاست میرویس خان تابع ساخته و مجبور به قبولی مذهب شیعه نماید. گرگین خان میرویس را زندانی کرده به اصفهان مرکز فارس فرستاد اما در آنجا میرویس خان با شاه دوست شد. در اصفهان او متوجه فرسودگی امپراطوری صفوی شده و مطمئن شد که در نتیجه بی توجهی به اردو و دسیسه بازیهای مداوم دربار در شرف سقوط قرار دارد. او تصمیم گرفت از این ضعف استفاده نماید و وقتیکه در مکه بود از علمای سنی یک فتوا گرفت که "آیا سنیها مجبور به اطاعت از یک امیر موروثی اسلام (اسلام شیعه) هستند و یا حق دارند در برابر او در یک فرصت مناسب قیام مسلحانه نمایند". میرویس بعد از گرفتن یک فتوای مناسب به قندهار برگشت و با ترتیب یک ضیافت یا حمله (منابع متفق نیستند) که به قتل گرگین خان و نابودی اردوی گرجستانی فارسی در ماه اپریل سال ۱۷۰۹م منجر گردید.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

این بحران بزودی گسترش یافت. میرویس هوتک به عنوان "شهزاده قندهار و قوماندان اردوی ملی" اعلان شد و عجیباً (در آن زمان) عنوان پادشاهی را قبول نکرد. (به قول جوناس هانوی مولف کتاب "انقلاب در ایران" چاپ ۱۷۵۳ در لندن ص ۵۷، میرویس خان اعلان پادشاهی کرد و سکه بنام خود زد که در آن نوشته بود: سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار-خان عادل شاه عالم میرویس نامدار. این متن را استاد خلیلی از منابع عراقی نیز وقتی در بغداد سفیر بود بدست آورد و در سال ۱۹۷۴م در مجله ژوندون در یک مقاله نیز نشر کرد. مترجم، افغانستان در پنج قرن اخیر،-صدیق فرهنگ، ص ۱۰۵). بعد از چندین اقدام محتاطانه برای باز گرفتن قندهار، یک اردوی ۳۰،۰۰۰ نفری فارسها در سال ۱۷۱۱م شکست خورد، و متعاقباً یک اردوی بزرگ دیگر در سال ۱۷۱۳م نابود گردید. تا زمان مرگ طبیعی خود در سال ۱۷۱۵م، میرویس خان دولت مستقل افغانستان را در قندهار (که مشتمل بر اکثریت مناطق جنوب-غرب افغانستان) بود ایجاد نمود. این ریشه افغانستان معاصر است که در سال ۱۷۴۷م دوباره به مثابه یک امپراطوری وسیع توسط احمدشاه درانی تأسیس شد.

سلسله هوتکی تنها بخاطر ایجاد یک دولت جدید در افغانستان اهمیت ندارد. محمود پسر میرویس خود را پادشاه اعلان کرده و در سال ۱۷۲۰م بجانب غرب به ایران با یک اردوی شورشی حرکت کرد. هیچکسی در اصفهان این اشغال را یک خطر عمده تلقی نکرده و با آن به مثابه یک عمل داره بی برخورد کردند. بنابر آن با تعجب زیاد و بالاتر از تصورات شاه محمود هوتک، قوای افغان در سال ۱۷۲۲م قوای فارس را در بیرون شهر اصفهان شکست دادند. متعاقباً شاه حسین تاج شاهی را به محمود هوتک تسلیم کرد.

بر این اساس دهه های بی ثباتی و بحران در منطقه حاکم شد زیرا محمود هوتک قادر نبود تمام مناطق امپراطوری صفوی را تحت اطاعت خود در آورد که در نتیجه با قیامهای متعدد مواجه شد و همچنان با حملات و اشغال ترکهای عثمانی و روسها مواجه گردید. خود او نیز توسط پسر کاکای خود به قتل رسید و انارشی در تمام ایران و افغانستان مستولی گردید. بالاخره درجه بی از ثبات با پیوستن طرفداران صفوی با یک افسر خوش طالع، نادر شاه، بوجود آمد و او توانست با شکست قوای افغان و ترک زمامداری ایران و افغانستان را بدست گیرد. او را در این اشغال ابدالیان هرات، که یک قوم پشتون حریف غلزاییها بود و از غلزاییها شکست خورده بودند، حمایت میکردند. بنابر شایعه حمایت مغولها از افغانها، نادر شاه بعد از گرفتن قندهار بالای کابل حمله میکند و در سال ۱۷۳۹م شهر دهلی مرکز امپراطوری مغولی را تاراج میکند بآنکه موصوف دولت مغولی را بعد از گرفتن یکسلسله تعهدات مالی و اراضی بحال خود میگذارد. متعاقب این حملات قدرت امپراطوری مغولی عمیقاً ضعیف شده و از حدود دهلی فراتر نمیرود. بعد از قتل نادرشاه در سال ۱۷۴۷م ایران دوباره برای پنجاه سال بعدی به انارشی مبدل گردید و قوماندان افغان ابدالی قوای او، احمد شاه درانی، همراه با خزانه سلطنتی به قندهار بر میگردد و در آنجا او یک امپراطوری جدید افغان را ایجاد میکند که به تسخیر فارس و هند برای مدتی ادامه میدهد تا اینکه توسط سلسله قاجاری ایران و امپراطوری سیکهای هند به عقب نشینی وادار میگردد. در این زمان در هند و فارس سایه از قدرت های بزرگ برجا مانده بود.

یک شورش کوچک در سال ۱۷۰۹م تهداب یک دولت مستقل افغان را گذاشت و یک قرن بی ثباتی را در هندوستان و ایران. این واقعه در یک زمان بسیار مهم اتفاق افتاد زمانیکه قدرتهای استعماری شروع به نفوذ در منطقه نموده بودند. شاید تاریخ طور دیگری میبود هرگاه اروپاییان در منطقه با امپراطوریهای قوی و فعال در فارس و نیمقاره هند مقابل میشدند به عوض مناطقیکه بنابر بی ثباتی در سرحدات در حالت انارشی بسر میبردند.

پایان